

مِنْهَا

گزارش راهبردی

ضرورت تربیت
اقتصادی مضاف



گزارش راهبردی ضرورت تربیت اقتصادی مضاف

کاری از: مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی

تهیه کننده: کانون تربیت و اقتصاد

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: اردیبهشت ۱۳۹۴

طراحی جلد و صفحه آرایی: محمد طالب زاده و سیدمصطفی شفیعی

آدرس: تهران، تهرانپارس، تقاطع بزرگراه شهید باقری و

رسالت، خیابان شهید صادقی ۱۱۳، پلاک ۱۱۲

تلفن: ۷۷۷۲۱۰۱۹

تارنما: <http://tarbiateslami.com> و <http://jahadeghtesadi.com>

پست الکترونیکی: research@tarbiateslami.com

حق چاپ برای مرکز محفوظ است.

پیشگفتار

مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی به عنوان یک نهاد تربیتی پیشرو، پیش برنده و الگو، بخشی از اتاق فکر تربیت اسلامی کشور است که با رویکرد تولید اندیشه و الگوسازی و با اولویت شجره طیبه صالحین فعالیت می‌کند و بر آن است تا با جذب افراد متعهد (مؤمن جهادی) و متخصص (دانشگاهی و حوزوی) و توانمندسازی و به‌کارگیری مؤثر ایشان در حوزه‌های مختلف تربیت اسلامی و ایجاد منظومه‌ای متشکل از مجموعه‌های متنوع آموزشی، پژوهشی و الگوسازی، نقش بسزایی را در تحقق آرمان‌های بلند انقلاب اسلامی ایفا نموده و به بازوی فکری نظام مقدس جمهوری اسلامی در حوزه تربیت نیروی تراز انقلاب اسلامی تبدیل گردد.

پژوهش پیش رو تلاشی است در راستای تحقق اهداف این مرکز، که با همکاری پژوهشگران و صاحب نظران و در راستای نقشه علمی مرکز آماده و تولید شده است، از این رو مدیریت پژوهش و نشر نیز می‌کوشد تا با پشتیبانی و حمایت از پژوهشگران و فعالان حیطه‌های مرتبط در مسیر رفع نیازهای پژوهشی و کاربردی انقلابی اسلامی گام بردارد.

مدیریت پژوهش و نشر

مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی

فهرست

- ۱- اهمیت تربیت‌های مضاف..... ۹
- ۲- چیستی و چرایی تربیت اقتصادی..... ۱۲
 - ۱-۲- تبیین و نقد نقش نظام تعلیم و تربیت در حوزه تربیت اقتصادی..... ۱۲
 - ۱-۱-۲- داخل کشور..... ۱۲
 - ۲-۱-۲- دشمنان..... ۱۴
 - ۲-۲- ضرورت تربیت اقتصادی..... ۱۶
 - ۱-۲-۲- ضرورت ایجابی..... ۱۶
 - ۱-۱-۲-۲- تربیت اقتصادی در تمدن اسلامی، احادیث و روایات..... ۱۶
 - ۲-۱-۲-۲- جمع‌بندی..... ۱۸
 - ۲-۲-۲- ضرورت تدافعی..... ۲۰
 - ۱-۲-۲-۲- سریان تفکرات اجتماعی رهبران انقلاب اسلامی در جامعه..... ۲۰
 - ۲-۲-۲-۲- مقابله با عملیات روانی دشمن..... ۲۱
- ۳- پرسش و پاسخ..... ۳۳
 - ۱-۳- مفهوم‌شناسی در تربیت اقتصادی..... ۳۳
 - ۲-۳- تفکیک نقش‌ها در تربیت اقتصادی..... ۳۹

۱- اهمیت تربیت‌های مضاف

همان‌طور که می‌دانید انقلاب اسلامی ما با یک قرائت از دین و اسلام شکل گرفت که اگر آن رهیافت و قرائت را در نظر نگیریم، اساساً چیزی از انقلاب باقی نمی‌ماند. آن قرائت این بود که دین آمده است تا انسان‌سازی کند و برای انسان‌سازی حتماً باید حکومت، تمدن و جامعه‌سازی کند.

ساختن جامعه صالح که اسم دیگری است از وظیفه اقامه حدود الهی، اقامه احکام الهی و اقامه دین خدا و نهایتاً هویت‌های فردی و جمعی که انسان دارد و اسلام در پی ساختن همه آن‌ها است، قرائتی از دین مطرح می‌کند که غربی‌ها اسم آن را اسلام حکومتی و خمینیسم گذاشته‌اند؛ اما از نظر ما اسلام نابی که باید باشد اساساً جز این نیست.

اگر ما تفکر اجتماعی، نگاه حکومتی به اسلام، نگاه جامعه‌سازی، اقامه حق و اجرای حدود الهی را جدی بگیریم خودبه‌خود این جریان‌هایی که به اسم تربیت اسلامی شکل گرفته است، نمی‌تواند مفهومی بریده از تفکر اجتماعی اسلام یا تفکر سیاسی حکومت اسلام را در مقوله تربیت داشته باشد. اینجاست که تربیت ما قاعدتاً یک تربیت فردی بریده از اجتماع نخواهد بود.

با این مقدمات از نظر بنده تربیت‌های مضاف یکی از مهم‌ترین محورهای کار ما است و اگر از این تربیت مضاف غفلت کنیم چه‌بسا فلسفه وجودی خودمان که همان فلسفه وجودی انقلاب اسلامی است را زیر پا گذاشته‌ایم و حتماً کارکردهایی را که باید داشته باشیم برای حل مسائل انقلاب اسلامی، آسیب‌ها و بحران‌هایی که دشمن چه‌بسا در حال ساختن است را نادیده خواهیم گرفت و کارکرد لازم و به‌هنگام را نخواهیم داشت؛ کما اینکه در طول سی سال گذشته

ما در مورد تربیت مضاف کم گذاشتیم و از آن غفلت کردیم و به همین دلیل بعضاً آسیب‌هایی متوجه ما شده است.

شکی نیست که ما باید بر تربیت فرد هم تأکید داشته باشیم. تمام هویت فردی و جمعی انسان را ما باید ملاک قرار دهیم و خیلی مواقع تربیت‌های فردی مثل اینکه توحید، نبوت و معاد کسی را درست کنیم برای اقدامات دیگر پایه قرار می‌گیرد.

بنابراین نباید به هیچ وجه در این دوگانه بیفتیم که یا تفکر فردی و یا تفکر اجتماعی، یا دین فردگرایانه و یا دین جامعه‌گرایانه و سیاسی. ما مثل برخی جریان‌ها نیستیم که دین سیاسی را علم کنند و از ابعاد فردی آن غافل شوند. قاعدتاً ما این دو را یکی می‌بینیم و در یک بسته و در کنار هم دنبال می‌کنیم.

اما آنچه به نظر می‌رسد در گفتمان عمومی چه نخبگان ما و چه مسئولان حوزه تعلیم و تربیت و چه مروجین حوزه تربیت آنچه بیشتر در این سه دهه بر آن تأکید داشته‌اند ابعاد تفکر فردی و تربیت‌های فردی افراد بوده است. مثل اینکه چه کنیم که شخص نمازش را صحیح بخواند، توحید و نبوتش درست شود. برای همین است که وقتی در دانشگاه‌ها هم درس‌های مثل اندیشه اسلامی و یا اصول عقاید گذاشته می‌شود دنبال این هستیم که برهان صدیقین و برهان نظم شخص را درست کنیم.

اما غفلت می‌کنیم که حتی اگر شخص خداوند را بشناسد و توحیدش در حد فردی درست باشد آیا توحیدی که انقلاب اسلامی نیاز دارد تأمین می‌شود؟ نمی‌شود.

شهید مطهری در کتاب ده‌گفتار به انجمن اسلامی پزشکان قبل از انقلاب -جمعی بودند که در حوزه اسلام و مسلمین فعال بودند و نخبه مجموعه محسوب می‌شدند و حتی خیلی از آن‌ها انقلابی بودند- عبارتی دارد که قابل تأمل است؛ ایشان می‌گویند توحید و نبوت شما مسخ شده است.

همیشه برای من سؤال بود یعنی چه که توحید شما مسخ شده است؟! اما وقتی با تفکر امام و انقلاب به این کلام نگاه می‌کنم متوجه می‌شوم چقدر درست گفته است و ما به خاطر غفلت از

این نکته بود که گرفتار طاغوت و شاهان شدیم. این مسئله بحث ربوبیت تشریحی الهی است؛ یعنی چه بسا شما خالقیت خدا را قبول داشته باشید و توحید در ربوبیت تکوینی را هم قبول داشته باشید و توحید در ربوبیت تشریحی را نادیده بگیرید و درصدد اقامه حدود خدا و جامعه‌سازی و داشتن سیاست و حکومت برنمایید.

پس بابی که برای ما باز می‌شود این است که شکی نیست که در مسیر تربیت نمی‌خواهیم از مسیر اسلام و آنچه اسلام گفته است خارج شویم. ما با اعتقادات و اخلاقیات و احکام افراد کار داریم. تربیت اسلامی در یک مثلث این‌گونه شکل گرفته است؛ اما آنچه مهم است این است که کدام وجه از اعتقادات، کدام وجه از اخلاق و کدام وجه از فقه. اینجا است که به نظر من باید یک تربیت مضاف مطرح کنیم و از آن غفلت نکنیم و دقیقاً احکام و اخلاقیات و اعتقادات مضاف را سرلوحه کار تربیتی خودمان قرار دهیم.

۲- چیستی و چرایی تربیت اقتصادی

اما منظور از تربیت اقتصادی چیست و چه ضرورتی دارد؟ قاعدتاً ما باید دنبال این باشیم که اعتقادات اقتصادی اسلامی، اخلاقیات اقتصادی اسلامی و احکام اقتصادی اسلامی را در وجود شخص بنشانیم. وقتی می‌خواهیم این سه‌گانه را در وجود شخص بگنجانیم، با یک سه‌گانه دیگر روبرو می‌شویم که سه‌گانه شناخت، گرایش و رفتار است.

حال سؤال اینجا است که وضعیت موجود چگونه است؟ یعنی یک بچه مسلمان از سه‌سالگی تا هیجده سالگی و بالاتر از نظر تربیت اقتصادی چه چیزی دریافت می‌کند. سازمان‌ها و نظام‌ها و نهادهای تعلیم و تربیتی ما در چه وضعیتی هستند؟ در این زمینه یک مرور اجمالی و آسیب‌شناسانه می‌کنیم.

۲-۱- تبیین و نقد نقش نظام تعلیم و تربیت در حوزه تربیت اقتصادی

۲-۱-۱- داخل کشور

یکی از مهم‌ترین نظام‌های تعلیم و تربیت یا زیر نظام تعلیم و تربیت ما، آموزش و پرورش است. این نهاد تقریباً چه در حوزه تربیت اقتصادی چه در سطح شناخت، گرایش و رفتار ندارد و مواردی که وجود دارد بسیار سطحی است. رازقیت خدا را در اعتقادات، در وجود شخص نمی‌نشانند و به رفتار تبدیل نمی‌کنند. در اخلاقیات بحث دوری اسراف و تبذیر را در وجود شخص تبدیل به الگوی رفتاری نمی‌کنیم و در حوزه احکام نیز اگر کسی خمس بدهد این قطعاً از

آموزش و پرورش برنیامده است. مگر تک کارهایی در آموزش و پرورش که آن‌ها همیشه هستند و ما آن‌ها را نادیده نمی‌گیریم. اما از این نظام با برنامه‌های درسی موجود و چارچوب‌های عمومی آن تعلیم و تربیت اقتصادی اسلامی در نمی‌آید.

ما همین نقد را نسبت به دومین زیر نظام کلان تربیتی کشور، یعنی صداوسیما می‌بینیم که اساساً چنین کارویژه‌ای در تربیت‌های مضاف ندارد. میزگردها آن چیزی که ما بخواهیم و اسم آن را تربیت بگذاریم نیست، اخبار اقتصادی گفته می‌شود اما اطلاع‌رسانی غیر از تربیت است و ربطی به تربیت ندارد و یا مقدمه بسیار سطحی و اولیه برای آن است.

زیر نظام سوم را که اگر بخواهیم از حوزه نظام تعلیم و تربیت معرفی کنیم، سایر رسانه‌ها و فرهنگ عمومی عامه است که به شکل بعضاً پنهان و زیرزمینی کار می‌کند که اگر آن را رصدی عمومی کنیم سازندگی خیلی از آن متصور نیست. مثلاً چند بار ممکن است شما در تاکسی بنشینید و شبهه اقتصادی‌ای را که داشتید، برطرف شود و چند درصد احتمال می‌رود وقتی سوار تاکسی می‌شوید چند شبهه اقتصادی به شما اضافه شود.

زیر نظام چهارم تعلیم و تربیت کشور که از نظر من مهم‌تر از همه موارد قبل می‌باشد، خانواده است و نسبت به سه بخش قبلی نقش خوبی را ایفا می‌کند و مجموعه رفتارهای شرعی که در حوزه اقتصاد می‌بینیم از خانواده برآمده است. اگر کسی خمس می‌دهد، حجاب دارد، بصیرت سیاسی و حقوقی دارد همگی ناشی از خانواده است.

منتها خانواده به دلیل غفلت‌های سه دهه گذشته خصوصاً از موضوع مادری و زن، ذیل سه زیر نظام دیگر در حال خفه شدن است. یعنی مادر می‌خواهد برای کودک خود وقت بگذارد اما در روز با این سبک زندگی فرصت مهیا نیست و این خیلی آسیب‌زا است. در این بین آموزش و پرورش کارکردهای خود را تغییر داده و این است که می‌گوییم در حال خفه کردن خانواده‌ها است. مثلاً قبلاً بچه‌ها تکلیف نداشتند که به پدر و مادرشان دیکته بگویند اما الآن

چنین روشی وجود دارد و این باعث می‌شود مادر در زمان محدودی که کنار کودک است در نقش یک کمک معلم درآید. آنجایی که رسانه و صداوسیما باشد که مادر به کلی نقشی ندارد. زیرنظام پنجم هم یک سری شبکه‌های اجتماعی متدینین است که می‌شود طرح صالحین و هیئت‌های مذهبی را جزء آن‌ها قرار داد. به نظر می‌رسد سطح تعلیم و تربیت اقتصادی و سیاسی در این پنج زیر نظام خیلی پایین است.

۲-۱-۲- دشمنان

آنچه در جبهه دشمن رصد می‌کنیم این است که آن‌ها از شش‌سالگی در نظام‌های پنج‌گانه که گفته شد، برای کودکان در حوزه اقتصاد، سیاست، حقوق و تمام مسئولیت‌های اجتماعی برنامه دارند و ما رصد کرده‌ایم که در آمریکا به کودک شش‌ساله چه می‌گویند.

خیلی از موارد جزئی در این بخش مفاهیم نقلی اسلام در وجود شخص و برخی مفاهیم و مطالبات رهبری در وجود شخص است که مثلاً یکی این است که مقام معظم رهبری می‌فرمایند: اقتصاد مقاومتی اقتصاد کارآفرین است. ما می‌بینیم آن پنج زیر نظام، اساس مفهوم کارآفرینی و گرایش به کارآفرینی و رفتار کارآفرینی را در وجود شخص نساخته‌اند ولی در جبهه دشمن، در شش‌سالگی طبق سند رسمی تعلیم و تربیتشان پنج مفهوم مهم را در کودکستان به کودک می‌آموزند که یکی از آن‌ها کارآفرینی است. چطور باید حرف رهبر در جامعه منتشر شود وقتی که کودک و تحصیل کرده ما مفهوم کارآفرینی را نمی‌داند و پنج زیر نظام تعلیم و تربیت اصلاً مقدمات را فراهم نکرده‌اند.

اگر تمام دانشکده‌های اقتصادی کشور را در تمام شصت سال گذشته مرور کنیم چیزی به اسم تربیت اقتصادی جزء مأموریت‌های آن‌ها نبوده است؛ اما وقتی دانشکده‌های اقتصادی غرب را مرور می‌کنیم می‌بینیم برای خودشان چنین سرفصلی را تعریف کرده‌اند. این همان غرب‌زدگی است که با غربی شدن متفاوت است

و گاهی آرزو می‌کنیم ای کاش برخی غربی می‌شدند و غرب‌زده شدن بدتر است که یک بخشی از غرب را گرفتند و اگر خودش را می‌گرفتند لاقلاً بخشی از آسیب‌های ما کمتر بود.

حتی من با اساتید اقتصادی غربی گاهی راحت‌تر از اساتید داخلی می‌توانم ارتباط برقرار کنم و همین حرف‌ها را مطرح کنم. من رئیس دانشکده اقتصاد کمبریج انگلستان را که جزء پنج دانشکده برتر دنیا در زمینه اقتصاد است به ایران آوردم. وی یک ایرانی بود که برای دو سال به ریاست این دانشگاه رسیده بود. وی را به ایران آوردیم و با دانشجویان دکترا جلساتی برگزار کردیم و دو برنامه بیرونی برای او قرار دادیم؛ یکی صحبت برای مسئولان و کارشناسان وزارت اقتصاد در سال ۸۶ و یکی هم در آموزش و پرورش بود که وی برای کارشناسان بخش‌های مختلف آموزش و پرورش در خصوص تربیت اقتصادی در انگلستان صحبت کرد و گفت ما سال‌ها است که مثلاً در گروه ریاضی گفتیم چرا این مفاهیم ریاضی را مطرح کنیم که به درد او نمی‌خورد. مفاهیم ریاضی دیگری وجود دارد که باید آن‌ها را آموزش دهیم؛ مثلاً به جای مشتق و انتگرال نظریه بازی‌ها قرار دادیم و تفکر استراتژیک به کودکان آموزش می‌دهیم.

آن استاد را من می‌توانم در آموزشم ببرم و می‌توانم بیاورم برای طرح صالحین صحبت کند که اگر این‌طور شود شما می‌توانید با او ارتباط برقرار کنید، هرچند چه‌بسا در فضای ارزشی نیست. اما استاد دانشگاه خودمان را نمی‌توانم بیاورم تا درباره طرح صالحین صحبت کند. من دنبال این مسئله رفته‌ام در دانشگاه‌های خودمان که تربیت اقتصادی چیست و چرا جای آن خالی است.

مثلاً در حوزه اقتصاد اسلامی این مسئله وجود دارد که چرا ما تنها دنبال جنبش نرم‌افزای و تئوری پردازی هستیم و فرضاً خمس و انواع مدل‌های آن را هم ساختیم، اما چه کنیم که فرد این‌گونه رفتار کند و چرا اصلاً چنین چیزی در بسته اقتصاد اسلامی وجود ندارد. چرا وقتی مجلات اقتصاد اسلامی قم را مرور می‌کنیم حتی یک مجله برای این کار یافت نمی‌شود و همیشه به دنبال جنبش نرم‌افزای هستیم و جایی برای تربیت خمس در حوزه

ما در دانشگاه‌های اسلامی وجود ندارد. از سوی دیگر کتاب‌های غربی کاملاً برعکس هستند و از سال ۱۷۸۰ یک خانواده متشخص در انگلستان نامه‌ای نوشته است و گفته است عجب دورانی شده است. خانواده‌های متشخص وقتی پرستار برای بچه‌های خودشان می‌گیرند این سؤال را مطرح می‌کنند که آیا می‌توانی اقتصاد به کودک ما آموزش بدهی یا خیر؟ این نشان می‌دهد که انگلستان در دل انقلاب صنعتی برای مدرنیته جهادگر اقتصادی تربیت می‌کند. هر میزان که از ۱۷۸۰ جلوتر آمدیم دیده‌ایم دائماً بحث شده و کار شده و محصولات فرهنگی تولید شده و دوشیزه مارتینو در سال ۱۸۳۲ می‌آید و ۳۲ داستان کودکانه می‌نویسد و تفکر اقتصادی را دنبال می‌کند.

این روند ادامه دارد تا زمانی که در قرن بیستم این محصولات تبدیل به سند می‌شود و یک سند ملی کلان برای تعلیم و تربیت اقتصادی تدوین می‌کنند. حداقل در آمریکا یک شورای فدرال به اسم شورای تعلیم و تربیت اقتصادی با قریب به ۴۷ شورای ایالتی، تعلیم و تربیت اقتصادی در کل آمریکا را راهبری می‌کنند. این یعنی نظام سازی و نهادسازی.

۲-۲- ضرورت تربیت اقتصادی

۲-۲-۱- ضرورت ایجابی

۲-۲-۱-۱- تربیت اقتصادی در تمدن

اسلامی، احادیث و روایات

در یک رصد دیگر تمدن اسلامی، احادیث و روایات ما فراوان به تربیت اقتصادی پرداخته‌اند. یک حدیث داریم که می‌گوید عقل اگر ده بخش داشته باشد، نه بخش آن در تجارت است؛ البته تجارت به معنای عام آن، یعنی تعاملات اجتماعی. در بخش دیگر می‌بینیم که امام حسین علیه‌السلام خطاب به دشمن می‌فرمایند می‌دانید چرا حرف‌های من را نمی‌فهمید؟ به دو دلیل یکی روابط نامشروع و

دیگری مال حرام. یکی دقیقاً وارد بحثی از حوزه اقتصادی آن‌ها می‌شود و آن را آسیب‌شناسی می‌کند. مباحث و رفتارهای حضرت علی علیه‌السلام در زمینه اقتصادی و عدالت نیز در این حوزه است.

من از پنج امام با تغییرات جزئی این حدیث را دیدم که «الکمال کل الکمال» یا می‌فرمایند «لایستکمل الايمان عبد الا به ثلاث». یعنی کمال شما همین است و ایمانتان تکمیل نمی‌شود مگر به این سه مورد؛ «تفقه فی الدین» یعنی فهم عمیق از دین، «تقدیر معیشت» یعنی در معیشت بتوان اندازه نگه داشت و «صبر علی المصیبه» یا «صبر علی الرضایا» که یعنی بتوانید مدیریت بحران کنید. اگر طبق فرمایش پنج امام (امام علی علیه‌السلام، امام محمد باقر علیه‌السلام، امام جعفر صادق علیه‌السلام، امام رضا علیه‌السلام) ایمان سه بخش عمده دارد، سؤال این است که تقدیر معیشت ما کجا انجام می‌شود؟ چیزی وجود ندارد.

در ادامه رصد تاریخ تمدن اسلامی می‌بینیم حرف‌های ائمه علیهم‌السلام در دوره قرون سوم تا نهم بیشتر جدی گرفته می‌شود و الآن به تعبیر شهید مطهری دوران انحطاط مسلمین است و ما انشاء الله انقلاب اسلامی را دوران زایش‌گری این تمدن می‌دانیم؛ ولی منوط به اینکه امثال شما به این تربیت مضاف بپردازند.

در قرون سوم تا پنجم، فراوان در خصوص تربیت کتاب نوشته‌شده و مورد توجه آن‌ها بوده است و لو در نظام رسمی تعلیم و تربیتی نگنجد که آن‌هم بوده است، مثلاً صدها سال در کشور ما گلستان و بوستان جزء کتب درسی بوده است و ما رصد کردیم که این کتب چه الگوی تربیتی دارد.

قابوس‌نامه و شمس‌گیر، درة التاج، اخلاق ناصری هر کدام از این‌ها را رصد کردیم دیدیم تمدن اسلامی اگر تمدن شکوفایی بوده چون به این حوزه توجه جدی کرده است، اما قرن نهم به بعد شاهد افول هستیم و همین باعث شده که ما تفکر اجتماعی را از دست بدهیم. یک رصد سوم از جبهه دشمن داخلی و خارجی این است که دقیقاً پایه‌های تفکر اجتماعی را در رفتارهایمان تخریب می‌کنند. یعنی از محترک داخلی تا تحریم خارجی، جنگ و عملیات روانی

در حوزه اقتصادی، فهرستی از تهاجم‌هایی وجود دارد که در حوزه اقتصاد دشمن به کار می‌گیرد و باز ما پادزهری برای آن نداریم.

۲-۲-۱-۲- جمع‌بندی

وقتی تمام این مطالب را کنار هم می‌گذاریم به یک جمع‌بندی می‌رسیم. اگر انقلاب اسلامی ایران در ساحت‌های مضاف مثل اقتصاد مثل سیاست، حقوق، حتی فرهنگ و انواع سوادهایی که انقلاب اسلامی برای موفقیت نیاز دارد مثل سواد رسانه‌ای، اقتصادی و تعاملات بین‌المللی جریان تربیتی راه نیندازد باخته است.

پدربزرگان ما شاید در طول عمرشان - مگر اینکه حجاجی می‌رفتند- هیچ تعامل بین‌المللی برایش متصور نبود ولی در حال حاضر کودکان ما با اینترنت، با ایمیل و با ماهواره در تعاملات بین‌المللی هستند. تربیت و سواد تعاملات بین‌المللی ما چه میزان است؟ ما نمی‌توانیم از تعاملات بین‌المللی آن‌ها را منع کنیم، بلکه باید آموزش دهیم چطور در این تعاملات خودشان را حفظ کنند. وارد سواد رسانه‌ای که می‌شویم دقیقاً در حوزه اعتقادات و احکام و اخلاقیات ضعف می‌بینیم و دقیقاً ناشی از همان ضعف‌هایی است که در آنجا عملکرد دشمن و زمین خوردن خودمان را می‌بینیم. مقام معظم رهبری، حضرت امام، بزرگان تفکر اجتماعی و مصلحان اجتماعی و روشنفکران دینی، صدسال اخیر که انقلاب اسلامی قله حرکت آن‌ها محسوب می‌شد، دقیقاً پای همین قضایا آمده‌اند. مانند شهید صدر و شهید مطهری و امام موسی صدر همه دنبال این هستند که تفکر اجتماعی، نهادسازی اجتماعی، رفتار اقتصادی و رفتار سیاسی را مطرح کنند. حرکت‌هایی مثل حرکت امام موسی صدر در لبنان که یک نوع جامعه‌سازی کوچک بود و باعث به وجود آمدن جنبش امل و حزب‌الله شد که می‌بینیم چگونه مقابل صهیونیسم ایستاده‌اند و حرکت سازی امثال حضرت امام با حلقه یارانش که باعث یک جامعه سازی کلان شد در قالب یک ملت و یک دولت، دقیقاً ناشی از این است که ما نیازمند یک همچنین بروزی از انقلاب و همچنین رفتاری از مردم هستیم.

برای انقلاب کردن حضرت امام از سال ۴۲ روی بصیرت سیاسی مردم کار کرد و باعث شد تا چنین بروزی پیدا کند. ایثار و جهاد و شهادت را در عرصه سیاسی، در دل خانواده‌های ما وارد کرد تا وقتی قبل و بعد از انقلاب مورد نیاز شد، همین خانم‌های به‌ظاهر کم‌سواد و حتی بعضاً بی‌سواد و حتی آن‌هایی که به اصطلاح امروز نقش اجتماعی فعالی در جامعه ما ندارند، ۳۰۰ هزار شهید پروراندند. می‌دانید پروراندن آدم چقدر سخت است؟ پدرها متوجه می‌شوند تربیت یک انسان چقدر سخت است. در این میان یک مادری که به‌ظاهر سواد ندارد اما به اندیشه ناب اسلامی و پایه‌های عمیق اسلامی که از امام حسین و عاشورا می‌گیرد تا به حرف‌های امام و رهبر، وصل است شهیدپروری می‌کند.

خب ما با این موارد انقلاب کردیم، وقتی جنگ شد سواد نظامی پیدا کردیم و وقتی شیخون فرهنگی شد تقریباً همه یک سواد فرهنگی پیدا کردیم. مقوله‌ها و صحبت‌هایی نسبت به جریان شناسی فرهنگی و آرم شناسی و نشان شیطان‌پرستی. اما وقتی جنگ اقتصادی شد ما کجا قرار داریم؟

رهبر چگونه بگوید جهاد اقتصادی است و جهاد در این حوزه ضروری و تکلیف و اولویت است؟ رهبری که ما اسم آن را ولی‌فقیه می‌گذاریم و برایش شأن اعلام جهاد قائلیم، دیگر با چه لفظی باید به ما بگوید که متوجه شویم این همان اعلام جهادی است که چه‌بسا باید بسیاری از کارها را تعطیل کنیم و پای این کار بیاییم. آیا وقتی شعار سال تعیین می‌شود یک شعار تبلیغاتی است؟ ما کجای کار هستیم؟ سپهر عمومی بچه‌های حزب الهی در ابتدا و بعد قسمت خاکستری جامعه در ارتباط با رهبرشان کجا هستند؟ در اینجا سؤال این است که رهبری چه می‌خواهند؟ ایشان در الگوی اسلامی و ایرانی پیشرفت چهار ساحت تعیین کرده‌اند که یک ساحت، ساحت فکر بود و گفتند بایستی مردمان متفکر باشند و «لقوم یتفكرون» بشویم. عرصه فکر را ایشان از حوزه نخبگانی به سطح عمومی مردم کشیدند. پس باید مردم را فکور بار بیاوریم. تربیت صالحین چقدر به دنبال فکر ایجاد کردن است، آن‌هم فکر

اجتماعی که اقتصاد هم یکی از آن‌ها است. این‌ها ضرورت‌های
ایجابی است و اما باید به ضرورت‌هایی که ناشی از حرکت دشمن
است نیز بپردازیم.

۲-۲-۲- ضرورت تدافعی

۲-۲-۲-۱- سریان تفکرات اجتماعی رهبران انقلاب اسلامی در جامعه

دشمن از کم‌سوادى مردم ما در عرصه اقتصاد خیلی بهره برده
است و یکی مسئله این است که بسیاری از تفکرات اجتماعی
رهبران مابین مردم سریان پیدا نکرده است. مباحث اقتصادی
حضرت امام (ره) بین عموم مردم سریان پیدا نکرده است. کتاب
اندیشه‌های اقتصادی ایشان که جمع‌آوری شده است بین من و شما
سریان پیدا نکرده است. حرف‌های اقتصادی مقام معظم رهبری نیز
سریان پیدا نکرده است.

مقام معظم رهبری سال ۸۰ سخنرانی کردند و گفتند که
امروز اولویت اول و مسئله اصلی انقلاب اسلامی بحث اقتصاد است.
کدام‌یک از ما سال ۸۰ متوجه این مسئله شدیم؟ سال ۸۷ گفتند
جهاد اقتصادی و اینکه اقتصاد مسئله اول کشور است. بهار ۹۰
گفتند اگر استقلال اقتصادی نداشته باشیم استقلال سیاسی و
فرهنگی ما هم از دست می‌رود. با چه عنوان باید بگویند مسئله اول
من و شما اقتصاد است؟ این اولین بهره‌ای است که دشمن برده که
حرف‌های رهبر سریان پیدا نمی‌کند و نظام رسانه‌ای ندارد.

اگر سیاست ما، بُعد رسانه‌ای دارد اما اقتصاد انقلاب اسلامی بُعد
رسانه‌ای ندارد. اگر فتنه سیاسی بیاید مردم روز ۹ دی به خیابان
می‌آیند اما با اینکه فتنه اقتصادی آمده است هنوز به خیابان
نریخته‌ایم. این استعاره است و فتنه اقتصادی به خیابان ریختن نیاز
ندارد. هنوز خانم خانداندار ولایی ما در این سؤال است که آقا فرمودند
کالای ایرانی بخریم و این را هم شنیده. این که آقا فرمودند امروز
خرید کالای ایرانی توسط خانواده‌های ما مجاهدت اقتصادی است
ولی می‌گویند کیفیت ندارد چرا پول را دور بریزیم.

متشرعی که اتفاقاً بر اساس رساله و حرام و حلال مرجعش کار می‌کند هنوز این عبارت‌ها را جزء رساله عملیه نمی‌داند و یک توصیه و پیشنهاد می‌بیند که اگر شد خوب است و اگر نشد هم مهم نیست. اما اگر رهبر بگویند همگی به خیابان بیایید کدام یک از شما آن روز خانه می‌مانید؟ هیچ‌کس. ولی وقتی می‌گویند که جنس ایرانی بخر نمی‌خریم.

ما هشدارهای اقتصادی مقام معظم رهبری را طی این سال‌ها جدی نگرفته‌ایم و من از این نگرانم که مضمول آن عبارت امام علی علیه‌السلام نشویم که فرمودند: اگر افرادی ندای امام و رهبرشان را به‌موقع نشنوند و خواب باشند، زیر سم لگدمال اسبان دشمن از خواب بیدار می‌شوند و یا حتی به شوخی بگذرانیم. شخص پیامک می‌زند سال جهاد اقتصادی شد جهاد اختلاسی. یعنی برعکس آن رخ می‌دهد، درحالی‌که می‌شود آن‌سوی مسئله را دید که اگر شش ماه قبل آقا فرمودند جهاد اقتصادی نوعی پیش‌بینی و هشجاری بوده است. اگر همان موقع بسیاری از جهادها اتفاق می‌افتاد که نیفتاد بسیاری از اتفاقات منتفی می‌شد که نشد. اگر اصلاح‌الگوی مصرف را آن زمان می‌دیدیم الآن درگیر بحران پسته نمی‌شدیم. الگوی مصرف ما کجا است؟

۲-۲-۲- مقابله با عملیات روانی دشمن

دومین بهره‌ای که دشمن از غفلت ما برده است آنجایی است که عملیات روانی می‌کند و عملیات روانی آن کاملاً در صحنه ما می‌نشیند. وقتی دشمن موشک می‌زند ممکن است هواپیمای بی‌سرنشینش نتواند از مرز ما عبور کند اما موشک‌های اقتصادی آن به‌راحتی می‌نشینند. موشک اقتصادی آن‌ها این است که نان مردم ما در این چندساله حسابی اوضاعش خراب است. دقیقاً حرف اوباما همین بود که تحریم کردیم و تحریم هم اقتصاد ایران را به‌زانو درمی‌آورد و اوضاع خیلی بد است، بعد می‌بینیم بسیاری قالب تهی می‌کنند.

بچه حزب‌اللهی به من پیامک می‌زند که اگر جانمان را نشانه گرفتند شهدا نگذاشتند، نکند وقتی نانمان را نشانه رفته‌اند شرم‌منده

شهدا شویم. نانمان را نشانه رفته است یعنی چه؟ نانمان که نسبت به رصدهای علمی اقتصاد در سی سال اخیر شش برابر افزایش یافته است. همه نسل فعلی که از پدرانشان بیشتر می‌خورند. هشت سال جنگ کردیم مرغ مردم قطع نشد. در این بحران‌های تابستان در مرغ هم مشکلی ایجاد نشد، پس چرا دائما فکر می‌کنیم خون ما کمبود مرغ دارد. یعنی می‌خوریم و حس کمبود مرغ می‌کنیم. این‌ها عملیات روانی دشمن است. عملیات روانی دشمن تصویر سیاه را برای شما طوری می‌سازد که سفید را سیاه می‌کند. خاکستری را سیاه کند. باز می‌گوییم خاکستری مقداری به سیاه نزدیک است اما آن‌ها سفید را سیاه می‌کنند.

ترکیه را با ایران مقایسه کنید؛ نه جنگ داشته است، نه تحریم داشته، نه استکبار جهانی مشکل با آن‌ها داشته است و نه خرابی‌های آتاتورک به اندازه خرابی‌های آتاتورک بوده است. در بغل استکبار جهانی نیز غلتیده‌اند و غلام حلقه‌به‌گوش آن بوده‌اند. اقتصاد ترکیه کجا است؟ من تنها یک صحنه از آن را به شما می‌گویم. سال ۷۱ تا ۷۶ نزدیک ۱۳۰۰ برابر پول ترکیه تضعیف می‌شود تنها ظرف ۵ سال. یعنی یک دلار بود ۱۲۰۰ لیر در سال ۷۱ اما در سال ۷۶ با بچه‌های بسیج دانشگاه از ترکیه رد می‌شدیم که به سوره و لبنان برویم هر دلار ترکیه ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار لیر بود.

ایران در این بازه چطور بود؟ دلار ۷ تومانی شاه که آن‌هم غلط بود و کاذب بود تا الآن که شده ۳۶۰۰ تومان نزدیک ۵۰۰ برابر شده است و پول ملی ما نزدیک پانصد و اندی ارزشش را از دست داده است اما در طی سی و سه سال. در پنج سال گذشته ما چقدر تضعیف پول ملی داشته‌ایم؟ حداکثر دلار ۱۰۰۰ تومانی ۴۰۰۰ تومان شده است که می‌شود چهار برابر.

این حق است که یک اقتصادی ۱۳۰۰ برابر تضعیف شود و ما چهار برابر تضعیف شویم ولی مردم آن‌ها حس نکنند اقتصادشان زمین می‌خورد و دولت و مجلس و نخبگانش هم نترسند ولی در کشور ما دقیقا این اتفاقات بیفتد و مردم ما فکر کنند در اقتصاد کشور فروپاشی اتفاق افتاده است.

شب یلدا می‌آید و می‌گذرد سفره هیچ‌کسی دچار مشکل نمی‌شود - هیچ‌کس که می‌گوییم یعنی اغلب - بعد مردم فکر کنند در حال فروپاشی اقتصادی هستند. قوت‌ها و اقتدار اقتصاد ایران را نبینیم و با یک تغییرات کوچک و کوتاه‌مدت حس کنیم که اوضاع خراب‌شده است. اینجا عملیات روانی دشمن معنا پیدا می‌کند. دشمن تحریم اقتصادی را بزرگ جلوه می‌دهد. گزارشی که او با ما به مردم ایران در مورد تحریم‌ها می‌دهد یک بحث است و گزارشی که موسسه تحقیقاتی خودشان در مورد تحریم ایران به کنگره آمریکا می‌دهد چیز دیگری است.

مشکل اینجا است که دشمن متوجه شده است که یکی از پاشنه‌های آشیل انقلاب اسلامی همین است که به دلیل فقدان آن نظام تعلیم و تربیتی و درس‌های مضاف، ما به راحتی می‌توانیم سفیدها را سیاه کنیم و سیاه‌ها را سفید کنیم. ما دچار جامعه‌ای شده‌ایم که طبق همه شاخص‌های جهانی فقر در آن نسبت به بسیاری از کشورهای هم‌رده خودمان پایین‌تر است ولی مردم کشور حس فقر بیشتری می‌کنند. در علوم انسانی به راحتی می‌شود فردی را در نظر گرفت که احساس ناامنی کند در حالی که شرایط اطرافش امن است و این یعنی میان واقعیت و ادراک شخص نسبت به واقعیت تفاوت وجود دارد.

قصه ملانصرالدین را شنیده‌اید که یک گاوی را می‌برد بفروشد و دیگران کراراً به او می‌گویند بز است و آخر باور می‌کند و می‌گوید لابد در این گرگ‌ومیشی هوا بز را آورده‌ام به بازار و نهایتاً با قیمت بز گاوش را از او می‌خرند. این در علوم انسانی فراوان اتفاق می‌افتد مگر اینکه عملیات روانی‌اش را بسته باشیم.

انقلاب اسلامی ایران در حوزه اقتصاد ابزار عملیات روانی ندارد. صداوسیما و آموزش و پرورش کمک نمی‌کنند. باید چه کاری انجام دهیم؟

در اینجا است که نقش خانواده‌ها و نقش شبکه‌های اجتماعی را حداقل در کوتاه‌مدت و میان‌مدت در اولویت می‌دانیم، چون به رسانه ملی و آموزش و پرورش در کوتاه‌مدت امیدی نداریم. اگر

پای تربیت اقتصادی نیاییم شکست خواهیم خورد، مگر اینکه در تشخیص اولویت رهبر شک داشته باشیم. رهبری در جای دیگری گفت؛ کسانی که ما را قبول دارند خواسته ما و تشخیص ما این است. این است آینده‌شناسی رهبر که ده سال بعد، مسئله اقتصادی ما بیش‌ازپیش برای ما مسئله است و از امروز هم روشن است. ایشان از پنج سال پیش وقتی شعارها را اقتصادی کردند خیلی مسائل آن‌قدر که امروز برای ما واضح است واضح نبود. اشخاصی از بدنه‌های حزب الهی کشور از شهرستان‌ها با من تماس گرفتند و می‌پرسیدند؛ به نظر شما چرا آقا این‌قدر شعارهای مادی‌گرایانه انتخاب می‌کند، بهتر نیست یک شعار ارزشی انتخاب کند. یعنی هنوز متوجه نشدند که ارزش‌ها را ولی، تعیین می‌کند. روحانی حوزوی ما می‌گوید به نظر نمی‌رسد ایشان خیلی افراط می‌کنند در اقتصاد و دنیاپرستی را ترویج می‌کنند؟! تیپ مذهبی سنتی که تفکر اجتماعی را متوجه نمی‌شود و انقلاب اسلامی را متوجه نمی‌شود، همان‌هایی که به امام (ره) می‌گفتند با آمدن شما نماز و روزه مردم خراب‌تر شد چون شما نگاه سیاسی دارید.

الآن می‌گویند شما نگاه اقتصادی دارید و با آمدن شما ما معنویت و ارزش‌هایمان تضعیف شده‌اند. نمی‌فهمند که نماز همان میزان ارزش است که اسراف ضد ارزش است، پس گفتن اصلاح الگوی مصرف و جلوگیری از اسراف و تبذیر پایه است برای اینکه فردا ما درگیر اتراف نشویم. شما می‌دانید اتراف چه کاری می‌کند، قرآن گفته است؛ خداوند هرجایی را بخواهد خراب کند به مترفین امر می‌کند که این کار را انجام دهند. پس پایه فتنه‌ها چه فتنه سیاسی باشد و چه فتنه نظامی باشد در اتراف است. شکل‌گیری طبقه مترفین را در جامعه چه کار کنیم؟ چه کسی رصد گردش مالی حرام را در جامعه انجام دهد؟ گردش مالی حرام کارکردش دو تا چهارتا است. شکم‌های یک عده‌ای در جامعه ما لقمه حرام داشته باشد این امکان وجود دارد که رهبر حق، سرش از تنش جدا شود، پیام قضیه عاشورا برای ما همین است.

آیا می‌شود دنیایی را تصور کرد که ولی‌فقیه ما دچار چنین معضلی شود؟ بله چرا نشود. ۵۰ سال پس از صدر اسلام و پیامبر (ص) مگر آن بلا بر سر رهبر حق جامعه نیامد؟ پس می‌شود ۵۰ سال پس از انقلاب اسلامی رهبر حق دچار چنین مشکلی شود. در همین تهرانی که اگر کسی به رهبر بگوید تو، موج خروشان می‌آید و هر کثافتی که وجود داشته باشد می‌شود، شیخ فضل‌الله نوری را دار می‌زنند و بازار بسته نمی‌شود و مردم شعارنویسه نمی‌زنند و در خیابان هم نمی‌ریزند. قضیه چه بوده است؟ قضیه این است که ما زنده شدیم و زنده‌بودنمان به آن روحی است که حضرت امام (ره) دمید و آقا می‌دمد. این زندگی را باید ادامه داد، این زندگی در عرصه نظامی بر جان ما نشسته است و به همین دلیل الآن به تعبیر مقام معظم رهبری آن‌ها امید و کید و حيله در عرصه نظامی بر ما ندارند. ناموسش که همان پهبادشان باشد بنشانیم جرئت نمی‌کنند هلی برد کنند و آدم بیاورند و حتی موشک بفرستند. یعنی حتی در مخیله‌شان نمی‌گذرد که به ما یک ضربه کوچک بزنند.

در عرصه جهاد فرهنگی، جهاد امنیتی، جهادهای علمی می‌فهمد که دشمنی هیچ فایده‌ای ندارد. طبق آخرین گزارش مؤسسه پترسون که تخصصش تحریم است و جزء مؤسسات تحقیقاتی مشاور کنگره آمریکا است؛ تحریم اقتصادی اگر می‌خواهد موفق شود - احتمال موفقیت تحریم‌ها به‌طور متوسط زیر ۳۳ درصد است و تحریم یک سیاست شکست‌خورده در عرصه بین‌المللی است و در کشورهای اتوکراتیکی مانند ما که رهبر دارند زیر ۲۴ درصد است، یعنی سه‌چهارم تحریم‌ها از پیش شکست‌خورده است - سه شرط دارد؛ شرط اول این است که بتوانیم آن‌ها را در فناوری‌های کلیدی تحریم کنیم. جهاد علمی که آقا ده سال پیش راه انداخت نتایجش را امروز می‌بینیم. تقریباً در هیچ عرصه‌ای ما گیر فناوری نیستیم و این کاری بود که این بزرگوار با هوشمندی، ده سال پیش انجام داد. جهاد علمی را ایشان زمانی اعلام کرد که جهاد اقتصادی در ذهن ما نبود. یک ماشین در ایران خودرو مثل ۲۰۶، یک قطعه‌اش

از فرانسه می‌آمد، همین ابتدای امسال تحریم شدید و این قطعه را نفرستاد و دو ماه ۲۰۶ تولید نشد. یکی از کارکنان ایران خودرو می‌گفت ما به چین رفتیم تا این قطعه را از چین بیاوریم و چینی‌ها هم قیمت چند برابر گفتند و مذاکراتمان به نتیجه نرسید و به ایران بازگشتیم و خط تولید ۲۰۶ را تعطیل کردیم.

چینی‌ها یک ماه بعد به سراغ ما آمدند و شروع کردند به نشان دادن هویج‌های مختلف تجاری و حاضر شدند قیمت‌های پایین‌تری بدهند اما وقتی حاضر شدند قیمت‌های پایین‌تری بدهند که ما آن جنس را خودمان در ایران ساختیم، و از این موارد ما فراوان داریم و این مورد در ایران خودرویی رخ داده که به لحاظ صنعتی در میان واحدهای دیگر عقب‌مانده است.

پس شرط اول کنگره آمریکا برای زدن فناوری‌های کلیدی ما منفی است و شرط دومشان جلب مشارکت جهانی علیه کشور است که ذیل همین بند نوشته است CHINA! که یعنی نشدنی است. حداقل در مورد ایران هر قدر سعی کردند اجماع جهانی و مشارکت جهانی علیه ما ایجاد کنند نشد و خودشان هم نتوانستند. شرط سوم عین عبارت باور مردم است؛ یعنی با اینکه می‌دانیم موفق نیست و با اینکه شاخص تحریم ایران - تحریم اقتصادی یک شاخصی دارد که هر زمان ۱۶ گرفت یعنی تحریم کاملاً تأثیرگذار بوده و تخریب کرده است - از نظر کنگره آمریکا ۴ از ۱۶ است و در حد بسیار ضعیف است باید مردم این ۴ را ۱۶ ببینند. در چنین شرایطی هر چیزی که در ذهنشان باشد اتفاق می‌افتد و این ویژگی علوم انسانی است.

در علوم انسانی اگر شخص باور کند چیزی وجود دارد آن اتفاق رخ خواهد داد. من اگر باورم شود که اینجا خیلی گرم است شروع می‌کنم به عرق کردن در صورتی که ممکن است خیلی سرد هم باشد. در علوم انسانی فراوان از این تحقیقات شده است که باور تا چه میزان می‌تواند رفتارها را شکل دهد و اینجا است که ما بحث داریم نقش شما پررنگ می‌شود که باور مردم را تقویت کنید که تحریم مؤثر واقع نشود.

این تنها بخش واکنشی است و مقام معظم رهبری در اقتصاد مقاومتی یازده محور مهم را مطرح کردند که تنها دو مورد واکنشی است و نه محور دیگر ایجابی است و ما نیاز داریم برای جهاد اقتصادی جهادگر تربیت کنیم والا جهاد اقتصادی معنا ندارد.

یک محور مهم حرف‌های آقا در این ۱۰ سال این بوده است که اقتصاد مقاومتی و جهاد اقتصادی، اقتصاد مردمی است و پایه مردمی بودن جزء اصول اندیشه‌های ایشان است که البته برآمده از اصل اندیشه ایشان درباره انقلاب است که اساساً انقلاب پایه مردمی دارد وگرنه اگر مردم نباشند انقلاب معنایی ندارد. بارها هم گفته‌اند که حوزه‌های دیگر مانند سیاست هم مردمی است.

اگر حوزه مردمی پای کار نیاید اقتصاد شکل نمی‌گیرد. ایشان در علنی‌ترین و عمومی‌ترین مجموعه‌های صداوسیما پیام‌های اقتصادی‌شان را داده‌اند و آن را شعار سال کرده‌اند. می‌توانستند مانند بسیاری از موضوعات دیگر یک فرمان دهند و تشخیص مصلحت، نامه‌ای به دولت بنویسد و یا مانند بسیاری از توصیه‌های دیگر در جمع هیئت‌وزیران در هفته دولت بحث اقتصادی مطرح گردد و با مردم در عرصه اقتصادی صحبت نکنند، اما ما می‌بینیم دقیقاً از ابزارهایی استفاده می‌کنند که مربوط به حوزه گفتمان عمومی است. عمومی‌ترین آن‌ها سخنرانی بعد از تحویل سال است و دومین مورد، سخنرانی در حرم رضوی است. باید ما این را بفهمیم و بدانیم که رفتن به سراغ کودکان و نوجوانان و تولید انواع محصولات فرهنگی و هنری برای اندیشه‌های اقتصادی رهبرانمان چقدر ضروری است. ما شعر و تصویر در خصوص اقتصاد مقاومتی برای کودکان نداریم اما جبهه دشمن دارد.

آن‌ها لوحه‌هایی دارند برای کلاس اول ابتدایی که کارآفرینی را توضیح می‌دهد؛ اما لوحه‌هایی که در کلاس اول ابتدایی ما وجود دارد می‌گوید؛ گربه آمد پایین درخت و گربه رفت بالای درخت. می‌خواهد مفهوم بالا و پایین را یاد بدهد که به لحاظ روانشناسی رشد، در سه‌سالگی بچه خودبه‌خود یاد می‌گیرد. آموزش و پرورش ما کجا است؟

وقتی این فضا نیست دشمنان داخلی و خارجی کار می‌کنند. دشمن داخلی تفسیر به رأی و تفسیر به رانت را دنبال می‌کند، یعنی دو مقوله‌ای که ما درگیر آن‌ها هستیم. درجایی می‌گفتم فرمایشات رهبران ما حق تر از قرآن که نیست، در طول قرآن حق هستند. وقتی قرآن تفسیر به رأی می‌شود و سرنیزه می‌رود، می‌شود فرمایشات اقتصادی مقام معظم رهبری هم برای برخی رانت‌خواران در کشور به بالای نیزه برود. ایشان می‌گویند تولید ملی و عده‌ای رانت‌هایی را این میان جستجو می‌کنند. چه کسی جلوی این سرنیزه رفتن‌ها را باید بگیرد؟ جز یک فهم و بصرت عمومی؟ چه کسی می‌تواند نقشه عملیات روانی دشمن را مهار کند؟ جز کسی که در حوزه اخلاق، اعتقاد، احکام و سواد اقتصادی عمومی قوی باشد. چرا جامعه ما سواد عمومی در بهداشت و درمان را لازم می‌داند و این درست است؟ ما سندهای غربی‌ها را رصد کردیم و نقد و تحلیل کردیم. من برنامه پیش‌دبستانی چند ایالت آمریکا را واژه به واژه نقد کردم و خواندم. بصیرت سیاسی که نظام تعلیم و تربیت آمریکا به کودک شش‌ساله می‌دهد، دیدنی است و ما بحث ولایت‌فقیه را به بچه‌هایمان نمی‌گوییم. یک فصل در دبیرستان برای آن‌ها می‌گذاریم و آن فصل هم طبق گزارش مسئول مربوطه در آموزش و پرورش بیش از ۶۰ درصد معلمان این فصل را اجرا نمی‌کنند و من می‌گویم این ۶۰ درصد خوش‌بینانه است و آن ۴۰ درصدی که اجرا می‌کنند من حداقل یک مورد دیده‌ام از دانش‌آموزان که می‌گویند معلم ما می‌آید علیه ولایت‌فقیه صحبت می‌کند. بچه من اگر ۱۸ ساله شود و ولایت‌فقیه را قبول کند من باید تعجب کنم و بگویم کار خدا و ائمه اطهار علیهم‌السلام است و شاید یک لقمه حلالی بوده که کودک من این‌گونه بار آمده است و گرنه آموزش و پرورش ما این کاره نیست. ما باید همه آن پنج نظام را تصحیح کنیم؛ منتها در کوتاه‌مدت در آن پنج زیر نظام، زیر نظام خانواده و شبکه‌های اجتماعی برای ما مهم‌تر هستند. سومی می‌شود حوزه رسانه ملی که باید برای آن فکری کرد و همین‌طور گفتمان عمومی.

مسئله اقتصاد مقاومتی را آقا به سطح مردم می‌کشاند ولی اگر مردم بخواهند مشارکت کنند و حتی علاقه‌مندان به انقلاب اسلامی که اکثریت بالایی را دارند بخواهند پای حل مشکلات اقتصادی انقلاب اسلامی بیایند، منوط به این است که یک حدی از مشکلات را به آن‌ها گفته باشید.

وقتی هنوز در عملیات روانی و در جنگ تبلیغاتی، عملیات تبلیغاتی موجود ما این باشد که برخی مشکلات را به مردم نگوئیم که ممکن است آن‌ها به هم بریزند آن‌ها هم مشارکت نمی‌کنند. ظاهراً آن‌هایی که مسئول هستند می‌گویند ما در حوزه تبلیغات جنگ هم اشتباهاتی کردیم. خیلی وقت‌ها دشمن را احق نشان دادیم و همیشه دشمن را شکست‌خورده جلوه دادیم و خیلی وقت‌ها جبهه‌ها را پر از بسیجی نشان دادیم و بعضی جاها کم آوردیم. ما یک سری اشتباهاتی در تبلیغات جنگ کردیم و یکی از کارهای مهم این است که آن‌ها را آسیب‌شناسی کنیم و از آنجا برای تبلیغات جنگ اقتصادی ایده بگیریم والا کم می‌آوریم و می‌بینیم کم آوردن‌هایمان را که مشهود است که گاهی اوقات نخبگان ما کم می‌آورند و مسئولانمان می‌ترسند و مسئول وقتی ترسید مردم را هم می‌ترساند.

چرا باید زن خانه‌دار در بازار ارز بچرخد؟ چرا باید طبق آمار خوش‌بینانه ۸ میلیارد دلار و طبق آمار بدبینانه ۱۷ میلیارد دلار ارز فقط دست مردم و در خانه‌ها پخش شده باشد؟ هیچ کشوری این‌گونه دوام نمی‌آورد.

اقتصاد با سیاست تفاوت‌هایی دارد. در اقتصاد روابط سببی و مسببی بیشتر است اما مشکلات سیاست را می‌شود با گفتمان‌سازی و حرف و جریان‌سازی‌هایی حل کرد. در اقتصاد یکجاهایی بُعد طبیعی و واقعی دارد.

هر اقتصادی با مشکل روبرو می‌شود؛ مثلاً شما در تکیه ۱۷ میلیارد از منابع ارزی را بین مردم تقسیم کنید سینه‌پهلو می‌کنند و دوام نمی‌آورند. من به‌عنوان کسی که رشته‌ام اقتصاد است می‌گویم اقتصاد ما خیلی مقاوم است و مقتدر است که می‌تواند در

این جنگ‌هایی که بعضاً خودمان اشتباه می‌کنیم و دشمن علیه ما ایجاد می‌کند دوام می‌آورد.

من در یک سال گذشته دو بار از طرف یونسکو به کشورهای آسیایی رفتم. یک‌بار برای تدریس فقرزدایی به نمایندگان یازده کشور منطقه به بنگلادش رفتم. یک‌بار هم به آذربایجان بودیم که نماینده‌های کشورهای این سمت مانند تاجیکستان، قزاقستان، افغانستان، پاکستان و باقی کشورهای منطقه حضور داشتند.

در این دوره‌ها یک‌بخشی اساتید آن‌ها حضور داشتند و پس‌از آن نمایندگان بانک‌ها و دولتی‌ها حضور می‌یافتند و بنده از طرف یونسکو فقرزدایی به آن‌ها می‌گفتم. در حاشیه جلسات در هر دو برنامه سؤال اساتید آن‌ها از من این بود که مگر می‌شود بانک مرکزی تحریم شود و یک‌هفته‌ای شما زمین نخورید. یا مسئله از اصل دروغ و تبلیغات است و آمریکا دروغ می‌گوید یا واقعاً شما روش‌هایی را بلدید و اقداماتی انجام می‌دهید که در هیچ کتابی نوشته نشده است. راست هم می‌گویند؛ تحریم بانک مرکزی در هیچ کتاب اقتصادی تاکنون نوشته نشده است و در دنیا تجربه نشده است. یک امر کاملاً جدید است و بسیار خطرناک است و برای تحریم‌کننده بسیار خطرناک‌تر از تحریم شونده است.

به این دلایل این تحریم را انجام نمی‌دهند و اینکه دشمن علیه ما این سیاست را دارد چون برگ برنده دیگری ندارد. کار دیگر نمی‌تواند انجام دهد. هیچ راهی ندارد که به سراغ روشی رفته است که بسیار خطرناک است.

استاد خارجی‌ای که در دانشگاه‌های به‌نام دنیا درس خوانده بود از من می‌پرسید شما چکار می‌کنید؟ ما که می‌دانیم این تحریم‌ها و فشارها و آزارها واقعی است و آمریکا تلاش خودش را انجام می‌دهد اما بحث اینجا است که اقتصاد ایران مقاوم است.

همین وضعیت را اقتصاد مالزی یک هفته دوام نمی‌آورد. اقتصاد ترکیه یک هفته دوام نمی‌آورد. همان‌که آقا فرمودند پیشرفت‌های پفکی. پیشرفت واقعی همان است که ما الآن داریم. تمام دغدغه بنده این است که مبدا این پیشرفت‌های واقعی اقتصاد ایران را و

این اقتدار واقعی اقتصاد ایران را که سفید است دشمن دقیقاً سیاه نشان دهد.

حتی در جمع‌های خودی بسیاری از مواقع نمی‌توانیم سفید بودن اقتصاد ایران را به مردم منتقل کنیم. من مشکلات اقتصادی موجود را می‌بینم و همه باید ببینیم اما اقتصاد ایران سیاه نیست. اما دلیل نمی‌شود این مشکلات که بخش زیادی از آن ناشی از سوء تدبیر خودمان است - برعکس آنچه غربی‌ها و اوپاما می‌خواهد نشان دهد ۹۰ درصد این مشکلات ناشی از تحریم است - اقتصاد ما را سیاه جلوه دهد. چرا باید سفیدهای اقتصاد ایران منفی جلوه پیدا کند.

درست کردن این فضا کار دشواری است و یکی از سختی‌ها این است که ادبیات و مقدمات لازم از زیرنظام آموزش و پرورش و صداوسیما داده نشده است که من بتوانم روی آن‌ها صحبت کنم و مقام معظم رهبری هم دچار این مشکل شده‌اند.

ایشان گاهی مجبور هستند از این واژگان استفاده کنند. درجایی گفته بودند که اقتصاد مقاومتی همان اقتصاد کارآفرینی است اما چند درصد از مردم می‌فهمند کارآفرینی یعنی چه؟ بچه‌های بسیج دانشگاه‌های ما نمی‌دانستند. در یک جمع ۵۰۰ نفره بسیجی من سؤال کردم نمی‌دانستند.

مفهوم این حرف آن است که حرف آقا در دل مردم نمی‌رود. آقا در این سال‌ها ناچار شده‌اند با الفاظ اقتصادی با مردم سخن بگویند. سیاست‌های کلی الگوی مصرف را ابلاغ می‌کنند در آنجا مثلاً از ابزارهای قیمتی و غیر قیمتی سخن گفته می‌شود و مردم می‌گویند ابزار قیمتی و غیر قیمتی چیست؟

شاخص شدت انرژی در سخنرانی حرم رضوی ایشان به مردم گفته می‌شود. یعنی باید گفته شود و اگر نگوییم لفظ دیگری برای آن نداریم. اما اگر مردم کلیدواژه‌ها و ترمینولوژی رهبرشان را در حوزه اقتصادی ندانند پیام منتقل نمی‌شود. شما هم این مشکل را دارید.

بهترین استدلال‌های اقتصادی را وقتی می‌خواهیم به مردم منتقل کنیم مردم کلیدواژه‌های ما را نمی‌گیرند. بخشی از شکافی که بین جامعه نخبگانی و مردم پیدا می‌شود در اینجا است. در عرصه سیاسی مردم مستقیم با رهبرشان ارتباط می‌گیرند و واسطه نخبگانی برخلاف بسیاری از کشورهای دنیا در ۳۰ سال گذشته ما نداشتیم و مردم سخنان رهبرشان را می‌فهمند و عمل نیز می‌کنند اما در حوزه اقتصاد عمل نشده است. خانم خانه‌دار حرف‌های رهبر را نگرفته است و این جدی است.

۳- پرسش و پاسخ

۳-۱- مفهوم‌شناسی در تربیت اقتصادی

پرسش: به نظر می‌رسد مسئله اصلی‌ای که ما باید در زمینه اقتصاد در جامعه پیدا کنیم این است که این مسائل مشترک و بین‌الذهانی نشده است؛ مثلاً طرح تحول اقتصادی که بحث هدفمندی یارانه‌ها و خصوصی‌سازی را پیش می‌کشد اما آن چیزی که در سطح مردم مطرح می‌شود بحث رفاه و قدرت خرید است. وقتی شما می‌فرمایید مسئله تربیت اقتصادی است یعنی وضعیت فرهنگی ما نسبت به اقتصاد مدنظر است. اما سؤال اینجا است که در همین حوزه تربیت اقتصادی مسئله اصلی چیست؟ در غرب کلیدواژه‌های مالکیت و رقابت، ارزش پول و ارزش سود، کسب سود، شغل بیشتر و وجاهت اجتماعی بهتر مطرح می‌شود. در مقابل، ما از یک طرف مفاهیمی داریم که نسبت آن را با وضعیت اقتصادی خودمان تشخیص نمی‌دهیم و شاید در نگاه توده مردم آزار دهنده باشند و باید ببینیم مفاهیمی مانند قناعت و زهد کجا هستند. این‌گونه مفاهیم کجا در حوزه تربیت اقتصادی تجلی پیدا می‌کند؟ نکته دیگر اینکه مردم دغدغه‌های معیشتشان را باید در نظر بگیرند یا باید از دغدغه معیشت به سمت دغدغه تولید و جهاد اقتصادی هدایت داده شوند؟ وقتی ما از کلام مقام معظم رهبری می‌گوییم آخِرِ سرِ برخی به اینجا می‌رسند که الآن معیشت روی زمین است و مثلاً احساس من این است که اصل زندگی‌ام روی زمین است. این هدایت مردم از مصرف به تولید به نظر یک فرآیند ۲۰ ساله است و نکته دیگر اینکه مسئله اصلی ما در حوزه تربیت اسلامی چه چیزی

می‌تواند باشد و نسبت این مفاهیم را ما چگونه با تربیت اقتصادی برقرار کنیم؟

پاسخ: سؤال خوبی را طرح کردید. بحث تربیت اقتصادی خیلی مفصل است و حداقل محورها و مسائلی مثل قناعت را اگر فهرست کنیم به چند صد کلیدواژه می‌رسیم که باید همه را در رفتارمان وارد کنیم.

یک سری اقداماتی آغاز شده است تا بتوانیم یک سند ملی تعلیم و تربیت اقتصادی بنویسیم و پیش‌نویس‌هایی در حال تهیه است که در آن‌ها ما باید تلاش کنیم تا جایی که امکان دارد برای این مفاهیم جایابی کنیم و برنامه‌ریزی کنیم و حتی اگر امکان داشته باشد رتبه‌بندی کنیم که مثلاً در ابتدایی کدام موارد گفته شود و از این قبیل موارد.

این مباحث مفصل هستند و برخی نیز پیچیده هستند مانند بحث مالکیت، بحث همکاری و بحث رقابت. بعضی از این مفاهیم مانند مفهوم صبر وجود دارد که هم در اقتصاد اسلامی داریم و هم در اقتصاد غربی. اقتصاددانان درجه بی‌صبری را حساب و کتاب می‌کنند. چیزی هست به نام نرخ تنزیل اجتماعی که درجه بی‌صبری عموم مردم تلقی می‌شود. تئوری وجود دارد که اگر نرخ بی‌صبری مردم بالا رود میزان رشد و توسعه مردم کاهش می‌یابد.

ما در مورد ایران محاسبه کردیم که درجه بی‌صبری آن‌ها چند است، چون درجه بی‌صبری کشورهای پیشرفته حدوداً یک و نیم است و ما کسبیم ۲ است. درجه بی‌صبری ایرانیان در یک تحقیق در دانشگاه تهران و یک تحقیق در دانشگاه امام صادق ۶ و ۶٫۵ درآمد. وقتی مردم بی‌صبر شدند سریع واکنش نشان می‌دهند. یعنی همان‌طور که در یک تصادف سریع واکنش نشان می‌دهند در مسائل معیشتی و تورم هم سریع واکنش نشان می‌دهند و وقتی بی‌صبر باشند اساساً جهاد اقتصادی معنا پیدا نمی‌کند. چون تئوری‌های اقتصادی پشت آن محکم هستند. من رصد می‌کردم که چطور آن‌ها کودکانشان را صبور می‌کنند درحالی‌که ما داریم «ان الله مع الصابرين». به یک مقاله‌ای رسیدم که رشته علوم شناختی

درباره بچه‌های دبیرستانی تحقیق کردند که چطور این‌ها را صبور بار بیاوریم. یعنی تا این حد به صورت ریز کارهای تحقیقاتی جدی انجام می‌دهند.

یک حدی از کار امثال شما که می‌خواهید در عرصه اقتصاد کار تربیتی انجام دهید نیازمند لجستیک‌هایی است که باید بشود مانند همین مقاله‌ای که گفتم. متأسفانه این لجستیک‌ها نشده‌اند. ما در نگاه بلندمدت و میان‌مدت بعضاً دچار مشکل‌هایی خواهیم بود.

اما آن حدی هم که نمی‌شود خیلی منتظر کارهای تحقیقاتی آن‌چنانی شد همین است که کلیدواژه‌های رهبرمان را عمومی کنیم و دغدغه‌های ایشان را به گفتمان عمومی برسانیم و سعی کنیم رفتارهای لازم را هم ایجاد کنیم.

بسیاری از این حلقه‌هایی که خودشان را مانند دور باطل نشان می‌دهند ناشی از این است که ما رفتارهایی متناسب با خودمان را نداریم. مثلاً اگر نگاه همکاری ما بالاتر برود وقتی بفهمیم همسایه ما دو ماه است که بیکار شده و کارخانه‌اش تعطیل شده است، طبیعتاً کمک‌هایی می‌کنیم که الآن اتفاق نمی‌افتد.

صد او سیما اخیراً نشان داد که یک خانم ساعت ۴ صبح از خانه بیرون آمده و مشکل وضع حمل داشته و آمبولانس هم نیامده و نهایتاً در خیابان وضع حمل کرده بود. اینکه چرا آمبولانس نیامده یک مشکل اداری است که ما کاری با آن نداریم. اما مسئله اینجا است که چرا این خانم در هیچ شبکه اجتماعی عضو نبوده است و چرا همسایه‌ای نداشته که بتواند به سراغ او برود. این چه معنایی دارد؟ چنین وضعیتی در عرصه اجتماعی یک مقدار سهمناک است. ظاهراً یک سری پیوندهایی فروریخته است و این‌ها را باید دید.

مثال اقتصادی بزنیم. در همین ریاضت‌های اقتصادی در اسپانیا من تصاویری را از یورونیوز دیدم که از اسپانیا و پرتغال و لندن پخش می‌کرد که مردم در شهرهای مختلف جمع شده بودند و "food bank" راه انداخته بودند. یعنی هرکسی غذایی اضافه دارد اینجا بیاورد. مردم هم صف کشیده بودند و می‌آمدند بسته‌ها را

می گرفتند و می رفتند. این همیاری است. وقتی نظام اقتصادی دچار افت و خیز می شود باید این افت ها را همیاری کرد. حوزه همیاری ما کجا است؟

جلوتر می آییم و می بینیم که تمام شبکه تولید و توزیع مرغ در کشور جمع شود نمی تواند ظرف مدت کمتر از دو ماه تولید مرغ را افزایش دهد حتی اگر از خارج از کشور مرغ را وارد کنیم و از نظر مالی مشکلی نباشد و تحریم مالی و پولی و ارزی هم نباشیم. بنابراین ما حداقل دو ماه وقت نیاز داریم که عرضه را دو برابر کنیم اما برای اینکه تقاضا به وسیله عملیات روانی دشمن دو برابر شود تنها سه روز فرصت نیاز است. کافی است به زن خانه دار بگویند مرغ گران خواهد شد و او هم باور کند و این بار به جای دو عدد مرغ چهار مرغ بخرد. و آن خانم هم نمی داند با چهار کردن دو چه پایه ای را تخریب می کند.

اما وقتی این تبدیل به یک رفتار جمعی شود ظرف مدت سه روز تقاضای مرغ دو برابر شد و عرضه مرغ نمی تواند خودش را برساند و این هیچ ارتباطی به پایه های ضعیف و نظام توزیع ضعیف ما ندارد بلکه در بهترین کشورها هم نمی توانند ظرف مدت سه روز عرضه را دو برابر کنند و امکان پذیر نیست؛ اما این اتفاق افتاد و مدیرکل یکی از استان ها می گفت ما همیشه وقتی ۲۵۰ تن مرغ وارد بازار می کردیم، بازار اشباع می شد اما حالا ۳۵۰ تن مرغ وارد بازار کرده ایم اما هنوز کمبود وجود دارد و عرضه به تقاضا نمی رسد. پرسیدم ۱۰۰ تن اضافه را از کجا آوردی؟ این هم از اقتدارهای جمهوری اسلامی ایران است که می تواند ظرف ۱۰ روز ۱۰۰ تن مرغ اضافه وارد بازار کند. این اقتدارها را بینیم اما از آن طرف هم بینیم که عملیات روانی چطور می تواند پایه های یک کشور را متزلزل کند. ما این ها را باید چکار کنیم؟ می توانیم این ها را تصویری کنیم و به مردم آگاهی و بصیرت بدهیم. البته انتقال مباحث علمی و پایه ای دشوار است اما آن بخشی که شخص خیلی ملموس دریافت می کند را باید وارد شویم.

مثالی را رئیس کتابخانه‌های کشور می‌زد که ما در اقتصاد نمونه‌های آن را داریم. وی می‌گفت که تحقیقی سال ۱۳۴۴ انجام گرفته که نشان می‌دهد ایرانی‌ها دو دقیقه مطالعه می‌کنند در روز. هنوز هم همه می‌گویند ایرانی‌ها دو دقیقه مطالعه در روز دارند. درحالی‌که در سال‌های ۵۳ و دهه ۶۰ و ۷۰ هم تحقیقاتی شده است و آخرین تحقیق نشان می‌دهد ما ۷۵ دقیقه در روز مطالعه غیردرسی داریم.

دقیقاً مانند همین را در اقتصاد داریم که در زمان شاه ما تحقیقی داشتیم که هر ایرانی از هر ۸ ساعت ۲۰ دقیقه کار مفید انجام می‌دهد و این بهره‌وری ایرانی بوده است. هنوز هم از هرکسی بپرسیم می‌گوید ۲۰ دقیقه. چرا نظام رسانه‌ای این تصویرها را تغییر نمی‌دهد درحالی‌که تحقیق‌های دیگری انجام گرفته و ما در جای دیگری ایستاده‌ایم.

اعلام بانک جهانی است که بهره‌وری ایرانیان از ۱۰۰ حدود ۴۳ درصد است. خیلی عقبیم اما ۲۰ دقیقه نیستیم. فکر می‌کنید بهره‌وری مالزیایی‌ها چند است؟ ۳۴ درصد است و از ما عقب‌تر هستند اما عموم مردم فکر می‌کنند که اقتصاد مالزی خیلی پیش رفته است و اقتصاد ایران عقب‌مانده است.

فکر می‌کنید بهره‌وری چینی‌ها چقدر است؟ ۷ درصد است. یعنی نسبت به اقتصاد چین سرمایه و نیروی انسانی ما بهره‌وری بالاتری دارد. وقتی نیروی انسانی خودش را باور نکند خرابکاری می‌کند.

در عرصه معیشت هم تصور اغلب ایرانی‌ها این است که تورم همیشه هست و همیشه قدرت خرید ما رو به کاهش است. حقوق که اکثراً ثابت هستند و قدرت خرید ما در حال افول است. اما آمار این را نمی‌گوید. آمار می‌گوید دستمزد واقعی ایرانیان نسبت به اول انقلاب در حال ارتقا است و شیب خوبی دارد.

این آمار یعنی اینکه آمار رشد درآمد منهای تورم مثبت است. جز در سه یا ۴ محدوده شیب تورم بیش از دستمزد افراد شده است. یکی از این موارد از سال ۵۹ بوده است تا سال ۶۷. یعنی دقیقاً در

خلال جنگ. در زمان جنگ ما نتوانستیم معیشت مردم را همراه با تورم پوشش دهیم.

بعدازاین افزایشی بوده است تنها در سال‌های ۷۱ و ۸۷ و ۹۱ شاهد افت‌وخیزهایی هستیم. این محدوده و سه سال را کنار بگذاریم باقی سال‌ها دستمزد واقعی مردم به‌طور متوسط در حال رشد بوده است و افزایش آن را هم می‌توان حس کرد مانند تعداد سفرهایی که می‌شود و سفره‌های مردم ما و اجناسی که یک نسل قبل جزو سبد مصرفی نبوده و الآن شده است و خیلی موارد دیگر. ما مسئله‌ای داریم به اسم حافظه تاریخی. یکی از متفکران غربی می‌گوید اگر می‌خواهید مقاومت ملتی را بشکنید حافظه تاریخی آن‌ها را پاک کنید. حافظه تاریخی ایرانیان کجا است؟ چه کسی مسئول حافظه تاریخی ایرانیان است.

آمار علمی متقن داخلی و حتی خارجی‌ها نشان می‌دهد دستمزد واقعی ایرانیان در این سال‌ها افزایش‌یافته است مگر در مقاطع کوچکی اما مردم برعکس می‌بینند. الآن از هرکسی درباره قیمت مرغ پرسید می‌گوید گران شده است. یک بچه آمریکایی در دبیرستان یاد می‌گیرد که عددها دو نوع هستند، عددهای اسمی و عددهای واقعی. عددهای واقعی تورم دررفته هستند و اگر تورم دررفته حساب کنیم مرغ نسبت به ۵ سال پیش ارزان شده است. چرایی آن را هم همه مردم می‌فهمند. چون ارزش ۲ هزار تومان در سال ۸۷ با ۵ هزار و ۶۰۰ تومان سال ۹۱ قابل مقایسه نیست. ۲۰۰۰ هزار تومان ۵ سال پیش معادل ۸۰۰۰ تومان امسال است پس وقتی مرغ ۵۶۰۰ تومان می‌شود یعنی ارزان شده است. این را باید مردم بدانند در این صورت ارزانی و گرانی‌ها را طور دیگری تعبیر می‌کنند. این‌ها کارهایی است که گاهی اوقات رسانه ملی باید انجام می‌داد و گاهی اوقات باید آموزش و پرورش انجام می‌داد و انجام ندادند و بار شما سنگین‌تر شده است.

پس هم در حوزه اعتقادات و هم در حوزه اخلاق و هم حوزه احکام و سواد ما تا جایی که می‌توانیم و نیازهای کوتاه‌مدت

می‌طلبید باید وارد شویم ولی سختی‌ها و مشکلاتی نیز وجود دارد و کار پیچیده و طولانی‌مدت است.

۳-۲- تفکیک نقش‌ها در تربیت اقتصادی

پرسش: چند مسئله ما در برخورد با دانشجویان داریم. یک مسئله این است که تا صحبت را شروع می‌کنیم به سراغ دولت و مجلس می‌روند که برداشت ما این بود از صحبت‌های شما که بگوییم وظیفه مردم چیست و کاری نداشته باشیم که دولت و مجلس چه اشتباهاتی مرتکب شده‌اند. چطور می‌توانیم توضیح دهیم برای آن‌ها که مسئله تورم نیست بلکه عدم ثبات است؟ پاسخ: بحث درباره شبهات اقتصادی را باید در جای خودش طرح کنیم. ما در یک برداری مسئله داریم که چه کنیم که مردم مطالبه خوبی از نمایندگان شهرستانشان داشته باشند و مثلاً اگر یک نماینده‌ای گفت من فلان کارها را انجام می‌دهم مردم جواب دهند که ما اقتصاد بلدیم و این کارها دست تو نیست و اگر هم می‌توانستی در کار دولت دخالت نکن چون مجلس کارش قانون‌گذاری است و وارد اجرائیات شدن درست نیست.

ما اتفاقاً در یک نگاه بلندمدتی باید برسیم به این که مردم از مسئولشان چه چیزی مطالبه کنند. از هرکسی هر چیزی را نمی‌شود مطالبه کرد. برخی از مطالبات از مسئولین غیر از محل و موضوع است. در زمستان وقتی قیمت گوجه ۱۰ هزار تومان می‌شود اعتراض می‌کنیم که چرا و دولت را حسابی نقد می‌کنیم و مجبورش می‌کنیم در زمستان هم گوجه ارزان قیمت به ما دهد. الآن متأسفانه خیلی از شبهات اقتصادی ناشی از بی‌سوادی است. می‌بینیم که غر می‌زنند چرا در طول عید نوروز دولت قبول کرده است که بلیط اتوبوس‌ها ۲۰ درصد افزایش پیدا کند. جواب می‌دهیم اسم این مثال قیمت فصلی است که باید باشد و بعدش هم قیمت‌ها پایین برمی‌گردند.

ما باید اشتباهات مسئولین را هم برخی مواقع به مردم بگوییم این خیلی کمک می‌کند. حداقل اینکه مردم مشکلات را پای انقلاب اسلامی نمی‌گذارند و به حساب پیغامی می‌گذارند.

نکته دوم اینکه یکجاهایی ما از حوزه مسئولین پایین می‌آییم و به دیگری می‌گوییم من با خود تو کاردارم. به خانم خانه‌داری که می‌گوییم شجاعت اقتصادی کن و کالای ایرانی بخر می‌گوید کیفیتش خوب نیست می‌گویم مگر شما مشاور کیفی صنعت ایرانی. تو خودت چه کسی هستی؟ در اینجا تو مصرف‌کننده هستی و ما از تو سؤال نکردیم که کالای ایرانی کیفیتش خوب است یا بد است. از تو سؤال کردیم که چرا نمی‌خری؟ اگر بگویی که من کالای ایرانی بد نمی‌خرم پس می‌گویم حرف رهبر را زمین گذاشته‌ای. جواب می‌دهند اول آن‌ها کیفیت محصولاتشان را بالا ببرند بعد ما می‌خریم؛ اگر کیفیت کالا خوب باشد و قیمتش هم پایین باشد که دیگر مجاهدت لازم ندارد. مجاهدتی که آقا گفتند دقیق است. یک بنده خدایی از بیت می‌گفت آقا برای سخنرانی‌هایشان بارها می‌نویسند و کلمات را پایین و بالا می‌کنند و سخنرانی‌هایشان خیلی دقیق است.

خرید کالای ایرانی مجاهدت است یعنی اینکه من می‌دانم که قیمتش بالاتر از نمونه چینی است و کیفیتش هم پایین‌تر است و سخت است اما تو زن خانه‌دار این سختی را قبول کن. آخر حرف اینکه برای گل روی آقا حاضری ۵۰ هزار تومان به سطل زباله بیندازی؟ می‌گویند یک بار مصرف است. می‌گویم یک بار بخر مصرف کن و بیانداز سطل زباله به خاطر گل روی آقا و جواب می‌دهند حاضر هستند و تا امروز این‌گونه به مسئله نگاه نکرده بودند. ما باید مردم را به اینجا برسانیم. مردم حاضرند برای حرف ولی‌شان تره که سهل جان بدهند اما ما هنوز به اینجا نرسیدیم که حرف رهبر این قدر جدی است.

تقریباً در همه عرصه‌ها رهبران ما به ملت ایران گفته‌اند که شما برترین مردم دنیا هستید و از صدر اسلام بهتر بودید. فقط یکجایی حس می‌کنیم یک مقداری می‌گویند از کارهایتان راضی

نیستیم. که این نارضایتی در سیاست و دفاع مقدس نبود و حتی در تهاجم فرهنگی هم نبود علی‌رغم این که خیلی آسیب دیدیم اما در اقتصاد بود. آقا می‌گویند چه وضعیتی است که ما این قدر مصرف می‌کنیم و چرا برند خارجی می‌خرید؟ امام هم یک بخش‌هایی در این خصوص دارند.

اتفاقاً یکی از معضلات تربیت اقتصادی در کشور ما این است که تقریباً در کشورهای دنیا نمی‌بینیم؛ هر چیزی رخ می‌دهد مردم می‌گویند دولت. در دنیا این گونه نیست که هر مشکلی پیش بیاید مردم بگویند دولت بیاید و کاری کند. شما مصاحبه‌های صداوسیما را ببینید، اولین کلمه افراد غالباً دولت است. صداوسیما هم چون می‌خواهد ژست مردمی بگیرد و بگوید من مردمی هستم دولت‌ها را راحت‌تر از مردم مورد انتقاد قرار می‌دهد و وقتی می‌خواهیم از مردم انتقاد کنیم می‌گویند نگوید.

اتفاقاً ما باید جریان‌ی راه می‌اندازیم که مردم خودشان، خودشان را نقد کنند. مردم حتی اگر شما بهترین مسئولان اقتصادی دنیا را داشتید، بهترین منابع مالی دنیا را داشتید و هیچ نوع تحریمی هم نداشتید، این نوع مصرف انرژی که ۲۰ برابر چینی‌ها مصرف می‌کنید و ۴ برابر فرانسوی‌ها مصرف می‌کنید به ناکجاآباد است و با سر زمین خواهیم خورد و مسئله خیلی روشن است.

باید کمی مردم تلنگر بخورند و ما باید آسیب‌های رفتار اقتصادی مردم را به آن‌ها بگوییم منتها کار تربیتی نرمی نیاز دارد و ما نمی‌توانیم دائماً بگوییم نکن یا گوشمالی‌های سخت افزارانه و صریح بدهیم. با ابزار هنر و رسانه خیلی کارها می‌توان انجام داد و می‌توانیم چشم آینده‌نگر مردم باشیم و بدانند اگر این گونه رفتار کنند ۲۰ سال بعد کجا هستند.

باید مقایسه‌های بین‌المللی به مردم بدهیم. مردم ما هم حافظه تاریخی‌شان با گذشته‌شان یکجایی قطع شده است و یادشان نیست پدربزرگشان شب نوروز چقدر پسته می‌خورده است و یادش نیست وقتی خودش بچه بود چقدر پسته جیبش بود که اگر الآن همین میزان پسته در جیبش باشد باز می‌گوید کم است.

نکته دوم اینکه حافظه‌های مقایسه‌ای بیرونی نیز پاک شده است و خیلی از مردم ما نمی‌دانند که مثلاً کارمند اداره پست مکزیک و اسپانیایی و آلمانی چطور زندگی می‌کنند و چقدر گوشت و مرغ می‌خورند. فکر می‌کند کل عالم خورده‌اند و او عقب‌مانده است به دلیل اینکه رسانه‌های ما تصویرهای مقایسه‌ای به او نداده‌اند و فهم تاریخی به او داده نشده است.

این ایران همان ایرانی است که این مشکلات را داشته است و الآن نداریم. این کشور همانی است که پدر شما دو برابر زحمت می‌کشید و کار می‌کرد ولی یک خر هم نمی‌توانست بخرد اما یک گردش اقتصادی در ایران اتفاق افتاده است که شما یک پراید دارید و غر می‌زنید که مثلاً چرا دسته موتور فلان تومان شده است. اگر پراید را کلاً نداشتید قیمت دسته موتور هم مشکلی برای شما ایجاد نمی‌کرد. پس اول بگو دستشان درد نکند که این پراید را به ما رساندند و بعد از قیمت دسته موتور ایراد بگیر.

داشتن اتومبیل در دنیا برای طبقات چهار و پنج و شش چه معنایی دارد؟ این‌ها را باید به مردم بگوییم. نیمه پر لیوان را ببینیم و ایرادات را هم ببینیم. ما هم با اشکالاتی که در حوزه خودرو و پسته و این‌ها هست نمی‌خواهیم مقابله کنیم ولی باید عقلانیت پیدا کنیم.

من باید عقلانیت پیدا کنم که دولت اگر پسته را به‌زور به ۱۰ هزار تومان رساند که تولید کنند و دلال و کل این بازار را خراب کند و یا تخریب نکند پول نفت را بردارد و ۴۰ هزار تومان یارانه بدهد و به من پسته ۱۰ هزارتومانی برساند و من خوشحال شوم باید بدانم که این وضعیت توالی فاسدش چیست و بگوییم دولت چنین کاری را انجام نده.

ما همیشه از دادن پول‌ها توسط دولت استقبال می‌کنیم و حواسمان نیست که بعدازآن چه اتفاقی می‌افتد. شما ببینید الآن قیمت پراید ۲۰ میلیون شده است - من جزو مدافعان ۲۰ میلیونی شدن قیمت پراید نیستم و این قدر نمی‌ارزد- می‌پرسم چرا ۲۰

میلیونم تومان شد و می‌گویند یک عده‌ای احتکار کرده‌اند که گران‌تر هم بفروشند و اگر بتوانند ۲۵ میلیون تومان می‌فروشند. از سوی دیگر می‌بینم خود کارخانه‌ها دست به یکی کرده‌اند که گران‌تر شود و بیشتر بفروشند و بعد می‌بینم کارخانه ۱۰ درصد هم تولیداتش را افزایش داده است. من یک سؤال دارم. پراید را چه کسی می‌خرد؟ دهک هشت و نه و ده که اصلاً پراید سوار نمی‌شوند و کسر شأنشان است. حتی خیلی‌ها در دهک هفتم هم پراید سوار نمی‌شوند.

دهک یک و دو و سه هم اهل پراید خریدن نیستند چون اصلاً ندارند که پراید بخرند. پس می‌ماند دهک‌های ۴ و ۵ و ۶ و یک مقدار هم دهک هفتم. نیمی از دهک چهار هم توان خرید پراید را ندارد و نهایتاً سه دهک ما پراید می‌خرند.

اگر کسی احتکار می‌کند به این امید است که ۶ ماه بعد بفروشد و اگر بداند ۶ ماه بعد نمی‌تواند بفروشد که احتکار نمی‌کند. صنعتی که ۱۰ درصد افزایش تولید داده با این امید است که شهرپور بتواند با همین ۲۰ میلیون بفروشد.

سؤال اینجا است که این ۲۰ میلیون‌ها را چه کسی می‌خرد و از کجا می‌آورند این دهک‌های ۵ و ۶ و ۷؟ پس می‌خرند که ۲۰ میلیون تومان در بازار معنا پیدا می‌کند. بنابراین یک بخش مسئله این است که غرنزن تو درست یا غلط این ۲۰ میلیون تومان را جمع می‌کنی و این پراید را می‌خوری و گرنه حالتی که اتفاق می‌افتاد این بود که یک سال بعد برسیم به این صحنه که اگر ۵ سال پیش دهک پنجم ما می‌توانست یک پراید ۷ میلیونی بخرد امروز پراید ۲۰ میلیونی تومان است آمار پراید داران دهک پنجم کاهش پیدا کرد و مثلاً اگر قبلاً ۶۰ درصد پراید داشتند امروز ۱۰ درصد پراید دارند. اگر این‌طور بود می‌گفتیم سطح معیشتی دهک‌ها پایین آمده است. اما وقتی که با وجود گران شدن بازهم می‌خرند این چه معنایی می‌دهد؟ حتی اگر امروز می‌خرند که فردا گران بفروشند بازهم مسئله باقی می‌ماند چون به چه کسی می‌فروشند؟ باهم به یک نفر در همین دهک‌ها می‌فروشند.

این یک بخشی از قضیه است که وقتی شما گردش مالی را ببینید می فهمید که این قدر هم وضع مردم بد نشده است. اما یک پشت صحنه دیگر هم دارد که باز آن هم تربیتی است. خیلی وقت ها که این پول ها می آیند و ۲۰ میلیون تومان هم پرداخت می شوند و شخص پراید را می خرد در دهک ۶ که حقوقش مثلاً ۵۰۰ هزار تومان است و نباید بخرد - در دنیا این طور نیست و می گویند حقوق شما پایین است و خرید این ماشین به شما نمی خورد - یا مثلاً می گوید من باید وسط زمستان توت فرنگی بخورم، من می گویم دهک تو ۵ است و در دنیا هم دهک پنجم وسط زمستان توت فرنگی نمی خورند.

یک معنای اتراف این است که شخص کالایی را برای خودش ضروری کند که متناسب با او نیست. آن طرف ماجرا این است که مثلاً فرد چشم و هم چشمی می کند که چون فلانی پراید دارد من هم باید داشته باشم و این ها خیلی وقت ها از مصارف اولیه خوب خودشان مثل مصارف فرهنگی و درمانی کم می گذارند ولی بالاخره پراید را می خرد.

یا اینکه خدایی نکرده وارد یک سری گردش های مالی حرام می شوند تا ۲۰ میلیون تومان را جور کنند و یا این که از زن و بچه می زند و سه نوبت کار می کند تا پول پراید را تأمین کند و در خانه برای کودک کار تربیتی نمی کند و از لحاظ عاطفی بچه را سیر نمی کند. این یعنی سبک زندگی غلط است.

ما آمار داریم که آمریکایی ها دغدغه دارند که ۱۰ برابر مکزیکی ها درآمد سرانه دارند اما رضایتشان هم سطح است. برای آن ها سؤال مطرح شد که چرا باید این گونه باشد و اگر میزان رضایتمندی مردم پایین تر بیاید ممکن است آشوب های اجتماعی در راه باشد. این یعنی مردم را ثروتمند کرده ایم اما راضی نیستند.

این گیر ما است وگرنه هرکسی هر میزان می خواهد پسته بخورد نوش جان شان و من اصلاً ناراحت نیستم که چرا این ها بیشتر از پدر بزرگان شان پسته می خواهند، من نگران جایجایی هایی هستم که شخص انجام می دهد تا پسته را جور کند و دولتش را وادار

می‌کند که ۵ هزار میلیارد تومان یعنی ۵ میلیارد دلار هزینه کند که برای یک کشور در حال تحریم خیلی زیاد است. کل درآمد نفتی ما در بهترین حالت ۶۰ میلیارد دلار بوده است و الآن که گفته می‌شود نصف شده است یعنی زیر ۳۰ هزار میلیارد دلار. تازه بخشی از آن کالایی است و به ما پول نمی‌دهند. در این شرایط ۵ میلیارد دلار از صندوق ذخیره ارزی برداریم و به مردم بدهیم که خرج آجیل کنند؟ این یک مقداری خطرناک است و یعنی پسته برای شما کالای ضروری شده است که اگر نخورید ناراحت هستید.

این موارد از آنجایی است که ما در حوزه تربیت باید وارد شویم و تصویر دهیم و اگر رفتار شخص را در آینه نشان دهیم گاهی اوقات بیدار می‌شود.